

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع که اگر کسی محرم بشود و بعد از احرام ارتداد پیدا کند و بعد توبه کرده و مسلمان شود، طبق قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات گفتیم مشکلی نیست؛ زیرا قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات یعنی هر عبادتی که به حسب ظاهر منهای از عبادت دیگر است و چون در حج احرام خودش یک عملی است و طواف یک عمل دیگری است، اینها را می‌شود منهای قرار داد و اینطور نیست که با یکدیگر ارتباط فعلی داشته باشند. لذا اینجا می‌توانیم بگوئیم نیاز به اعاده ندارد.

جمع‌بندی بحث

مشکلی که وجود دارد بحث آیات «حبط» است که قبلاً گفتیم یعنی یکی از عوامل حبط ارتداد است، کفر یکی از اسباب حبط است، حبط یعنی عمل گذشته کالعدم واقع می‌شود و آن احتمالی که صاحب جواهر دادند (که حبط نسبت به عمل بعد عمل فی زمن الکفر است) گفتیم خیلی بعید است، «فاولئک حبطت اعمالهم»^[1] یا «لإن اشركت لیحبطن عملک»^[2]؛ یعنی آن عملی که انجام شده و گذشته حبط می‌شود. پس حبط عمل ظهور در این دارد که آن عمل کأن لم یکن است.

حال آیا بگوئیم چون توبه کرده توبه حبط را از بین می‌برد و در حقیقت حبطی واقع نشده؛ یعنی بگوئیم خدای تبارک و تعالی در جایی که یک کسی ارتداد پیدا می‌کند و بعد توبه می‌کند، از اول می‌داند چون بعداً توبه می‌کند این عملش حبط نشده است؛ به حسب ظاهر آیات حبط واقع شده است. در آیه «فیمت و هو کافر»^[3] را قرینه قرار بدهیم بر تقیید همه آیات حبط و مسئله روشن است. می‌گوئیم اگر توبه نکرد این عمل حبط شده، اما اگر توبه کرد حبطی واقع نمی‌شود.

اما در جلسه گذشته گفتیم که تقیید اینجا انصافاً بسیار مشکل است که بگوئیم این همه آیاتی که داریم با این آیه «فیمت فهو کافر» تقیید می‌خورد! آیه می‌فرماید وقتی ارتداد آمد حبط می‌آید و این از آثار قهری برای ارتداد است، منتهی توبه سبب می‌شود که بعداً در قیامت مورد غفران، شفاعت و مغفرت قرار گیرد. در هر صورت این قسمت را نمی‌توانیم به نحو قطعی بگوئیم عمل حبط شده و تمام شده و توبه هم به درد نمی‌خورد، پس باید اعاده کند.

بنابراین اگر از آیات یک چنین استفاده روشنی را داشته باشیم (که بگوئیم «الحبط سبب لسقوط جمیع الاعمال» و سبب می‌شود همه اعمال کالعدم می‌شود)، شیطان شش هزار سال عبادت کرد کأن لم یکن شد، چه برسد به عبادت 50 - 60 ساله بشر، ظاهر آیات هم همین است، ما باشیم و این آیات «لإن اشركت»؛ یعنی تا شرک آمد حبط می‌آید. کفر این خصوصیت را دارد فرق نمی‌کند که آدم یک عمل انجام داده باشد یا صد سال انجام داده باشد!

پس ظاهر اولی آیات این است که این تقیید را نمی‌تابد ولو مرحوم سید به تبع صاحب جواهر این تقیید را از آن آیه فیمت و هو کافر قبول کردند و قبول توبه مرتد فطری را پذیرفتند، اما عرض کردیم مثل مرحوم بروجردی در این استدلال اشکال می‌کند.

نکته دیگر آن‌که قبلاً گفتیم باید دید آیا در مقابل این همه آیات می‌توانیم این روایت را مقید این آیات قرار دهیم؟ «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین»^[4]، «و لو اشرکوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون»^[5]، «و لقد اوحى إلیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین»^[6]، اینها آیات حبط هستند. اگر کسی همان «فیمت و هو کافر» را مقید اینها قرار داد (مثل صاحب جواهر، مرحوم سید، محقق خویی و مرحوم ما) مسئله روشن می‌شود، می‌گوئیم وقتی توبه کرد این توبه مانع از حبط عمل است.

منتهی سخن این است این روایات بر فرض این‌که صحیح السند هم باشد با آیات تنافی ندارد، آیه می‌فرماید کسی که مشرک شد «لیحبطن عملک»، «حبط عمله»، این به نحو یک قضیه قطعی مسلم است، شرک موجب حبط عمل است، وقتی توبه کرد می‌گوئیم «استأنف العمل»؛ دوباره شروع می‌کند، ولی بسیار مشکل است که بگوئیم این حبط اعمال، معلق است بر اینکه بعداً توبه نکند، اگر توبه کرد باز حبط نمی‌شود!

پس این احتمال در مجموع آیات حبط هست که آیات حبط کاری به این احکام اعتباری فقهی ندارد، مثلاً کسی نماز را خواند بعد از آن اعاده ندارد، در حالی که مسلماً نماز را خواند با شرایط صحیح خواند تمام است، حبط مربوط به اثر اخروی اعمال می‌شود، اینکه اثرش از بین می‌رود و آن اثر را ندارد، این احتمال وجود دارد در آیات حبط، منتهی باید ببینیم مجموع آیات چه دلالت دارد.

نکته‌ای که وجود دارد این است که توقع نداشته باشید در بحث حتماً گوینده یک نظر محکمی را بگوید و تمام کنید، اتفاقاً گاهی اوقات علامت ضعف علمی گوینده است. برای نمونه، شیخ انصاری در بسیاری از مباحث در آخر نتیجه روشنی دست خواننده نمی‌دهد، البته این واقعیت است. آدم در یک ابعادی توجه می‌کند و به زودی نمی‌تواند یکی را معین کند، عمده این است که ابعاد بحث برای شما روشن شد که ابعاد این بحث چیست؟ آیا بین احرام و صوم، وضو و صوم، صلاة و صوم فرق وجود دارد یا نه؟ ادله و اقوال چیست؟ خودمان هم ابداع احتمالات و بعضی تحقیقات هم در این بحث داشتیم مخصوصاً روی قاعده شرطیت اسلام در صحت عبادات که یک تبصره مهمی به آن زدیم که هر عبادتی که به حسب ظاهر منهای از عبادت دیگر است و این را در حج پیاد کردیم. در نماز ظهر و عصر هم پیاده کردیم.

مسئله 51 تحریر الوسیله

امام خمینی در این بحث می‌فرماید:

«لو حج المخالف ثم استبصر لا تجب علیه الإعادة بشرط أن یکون صحیفاً فی مذهبه و إن لم یکن صحیفاً فی مذهبنا من غیر فرق بین الفرق»^[7]

بحث این است که اگر یک سنی در زمانی که مخالف است با مذهب حقه امامیه حجی را طبق مذهب خودش صحیحاً انجام دهد (یعنی کاملاً بر طبق مذهب خودش انجام داده و این فرع را که در آن زمان بر طبق مذهب امامیه انجام داده بعداً مطرح می‌کنیم)، حالا مستبصر شده و شیعه شده، آیا بعد الاستبصار اعاده آن حج لازم است یا خیر؟

در اینجا دو قول وجود دارد:

1. قول مشهور که شهرت عظیمه محققه دارد این است که اعاده لازم نیست.

2. در مقابل قول مشهور ابن جنید و ابن براج هم قائل به وجوب اعاده هستند.

در اینجا دو طایفه روایات داریم که به آن اشاره می‌کنم. قبل از آن باید دید این که مشهور می‌گویند اعاده واجب نیست طبق قاعده است یا این که بر حسب روایاتی است که وارد شده و این روایات بر خلاف قاعده است؟ روایات متعددی داریم که دلالت دارد اگر سنی مخالف در زمانی که مخالف مذهب حقه امامیه است حج را طبق مذهب خودش صحیحاً انجام بدهد بعد که مستمسک شد نیاز به اعاده ندارد.

البته باید توجه داشت که قاعده جب فقط مربوط به کافر اصلی است و حتی شامل مرتد هم نمی‌شود، «الاسلام یُجِبُّ ما قبله» مربوط به کافر اصلی است و شامل مخالف و مرتد نمی‌شود. حال می‌خواهیم بگوئیم آیا این روایاتی که می‌گویند غیر از زکات بقیه اعمالش صحیح است (یعنی نماز، صوم، حج و غیره را لازم نیست اعاده کند)، بر حسب قاعده است یا تعبدی است؟ آن‌گاه اگر بر حسب قاعده شد آن روایات زکات را استثنا کرده، اما اگر گفتیم بر حسب قاعده نیست، هر دو طرفش تعبدی می‌شود که فرمودند نیاز به اعاده ندارد و این را فرمودند نیاز به اعاده دارد. همچنین باید دید قاعده الزام در اینجا جریان پیدا می‌کند یا خیر؟

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره بقره، آیه 217.

[2]. سوره زمر، آیه 65.

[3]. سوره بقره، آیه 217.

[4]. سوره مائده، آیه 5.

[5]. سوره انعام، آیه 88.

[6]. سوره زمر، آیه 65.

[7]. تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 383، مسئله 51.